

احساسات و گفتمان همگانی رسانه‌های اجتماعی درباره ادعاهای ارضی ایران بر جزایر سه گانه

احسان شاه‌قاسمی^{۱*}، فیلیپ جی. آتر^۲، لیلا غیثی^۲

۱. گروه ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. گروه ارتباطات، دانشگاه لویزیانا، لافایت، آمریکا.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی موضوع: سیاست حوزه موضوعی: جزایر سه گانه خلیج فارس تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶	در این پژوهش اوج گیری دوباره بحث‌های همگانی پیرامون ادعاهای ارضی ایران بر جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی در خلیج فارس مطالعه شده است. این خیزش گفتمانی در پی بیانیه مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس در اکتبر ۲۰۲۴ م پدید آمد. در این بررسی، ۳۱۲۷ فرسته (پست) یگانه فارسی زبان از شبکه اجتماعی ایکس تحلیل شد تا نگرش عمومی و روندهای مضمونی در واکنش کاربران پارسی زبان شناسایی شود. ترکیبی از ابزارهای پردازش زبان طبیعی، از جمله تحلیل نگرش و روش‌های خوشه‌بندی، برای آشکار کردن الگوهای عاطفی و مضمونی دقیق‌تر به کار گرفته شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که توزیع نگرش‌ها متعادل بوده و هشت خوشه مضمونی متمایز پدید آمده است که مباحثی چون ادعاهای تاریخی، نقد مداخله‌های بیگانگان و تنش‌های ژئوپلیتیکی را برجسته می‌کند. نمودارهای نوآورانه، همچون ابرواژه‌های مبتنی بر نگرش و نقشه‌های حساسیت، پیچیدگی واکنش‌های عمومی را آشکار می‌سازد. این تحلیل نشان می‌دهد که روایت‌های درهم‌تنیده حاکمیت، هویت و ژئوپلیتیک در شکل‌دهی به افکار عمومی ایرانی نقش بنیادینی دارد و بر نیروهای سیاسی‌ای که در پی جهت‌دهی به برداشت‌های جهانی از مسئله جزایر سه گانه هستند، تأثیری ژرف خواهد داشت.

ارجاع به این مقاله: شاه‌قاسمی، آ.، آتر ف. جی، غیثی، ل. (۱۴۰۵). «احساسات و گفتمان همگانی رسانه‌های اجتماعی درباره ادعاهای ارضی ایران بر جزایر سه گانه». *مطالعات کشورها*. ۴(۴): ۷۶۵-۷۹۴. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.403366.1372>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir
شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

* نویسنده مسئول: Shahghasemi@ut.ac.ir <https://orcid.org/0000-0002-8716-5806>

5806

۱. مقدمه

مسئله حاکمیت ارضی بر جزایر تنب‌بزرگ، تنب‌کوچک و ابوموسی از دیرباز یکی از موارد مناقشه در ژئوپلیتیک خلیج فارس بوده است. این جزایر که در گلوگاه راهبردی دریایی خلیج فارس واقع شده‌اند، همواره منبعی برای اختلاف میان ایران و برخی دولت‌های پیرامونی خلیج فارس، به‌ویژه امارات متحده عربی، به‌شمار می‌آمده‌اند (ثاقب و همکاران، ۱۴۰۴). ایران بر پایه پیشینه تاریخی و اداری چندصدساله، حاکمیت خود را بر این جزایر امری مسلم می‌داند.

اهمیت این جزایر فراتر از ارزش تاریخی و نمادین آن‌هاست. این جزایر در جایگاه نقاط انسداد در خلیج فارس، به‌ویژه از منظر کنترل تنگه هرمز، جایگاهی راهبردی دارند. این تنگه یکی از گذرگاه‌های حیاتی دریایی است که بخش بزرگی از نفت جهان از آن عبور می‌کند. کنترل ایران بر این جزایر به کشور این توان را می‌دهد که نفوذ چشمگیری بر این مسیر اعمال کند؛ مسیری که برای امنیت انرژی و ژئوپلیتیک جهانی پیامدهای ژرفی دارد (Cordesman & Al-Rodhan, 2006). از این‌رو، هرگونه گفتگوی بین‌المللی که حاکمیت ایران را بر این جزایر به چالش بکشد، نه تنها حساسیت ملی گرایانه را تحریک می‌کند، بلکه نگرانی‌هایی را درباره تغییر احتمالی در توازن قدرت منطقه‌ای برمی‌انگیزد.

تضعیف جایگاه ایران در جامعه جهانی، این کشور را در برابر فشارهای بیرونی آسیب‌پذیر کرده است (Farzanegan, 2026)؛ به‌همین دلیل، افکار عمومی به ادعاهای ارضی کشورهای همسایه حساس‌تر شده است. مسئله جزایر سه‌گانه دوباره پس از صدور بیانیه مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس در ۱۶ اکتبر ۲۰۲۴م بر سر زبان‌ها افتاد؛ بیانیه‌ای که خواستار پایان دادن به آنچه شد که «اشغال جزایر به‌وسیله ایران» خوانده بودند. این بیانیه موج تازه‌ای از گفتگوهای عمومی و واکنش‌های گسترده را در شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه در میان کاربران فارسی‌زبان، برانگیخت.

شبکه‌های اجتماعی در روزگار کنونی به ابزاری ضروری برای سنجش افکار عمومی و درک دگرگونی‌های گفت‌وگوهای همگانی شده است (Sabbar & Matheson, 2019; Shahghasemi et al., 2025). بسترهایی چون «ایکس» این امکان را فراهم می‌کنند که کاربران دیدگاه‌های خود را در همان لحظه با دیگران همخوان کنند و انبوهی از داده‌های احساسی، تحلیلی و روایی را تولید کنند. در این چارچوب، بررسی نگرش عمومی درباره حاکمیت ایران بر این جزایر، دریچه‌ای

کم‌نظیر به درون ذهنیت جمعی ایرانیان می‌گشاید. این تحلیل همچنین نشان می‌دهد که چگونه روایت‌های هویت ملی، ادعاهای تاریخی، و واکنش به مداخله‌های خارجی در فضای دیجیتال در هم تنیده می‌شود (Hussain & Howard, 2013; Shahghasemi & Prosser, 2019).

بازگشت این موضوع به عرصه رسانه‌های اجتماعی، دگرگونی چشم‌انداز مشارکت سیاسی را آشکار کرد. این رسانه‌ها نه تنها میدان گفتگوهای مردمی هستند، بلکه به ابزارهایی برای راهبردهای ژئوپلیتیکی بدل شده‌اند. در این فضا، اشخاص، گروه‌ها و حتی دولت‌ها روایت‌های خود را می‌سازند، دیدگاه‌های مخالف را به چالش می‌کشند و افکار عمومی را جهت می‌دهند (Morozov, 2012). بیانیه مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس تنها در سطح دیپلماتیکی باقی نماند؛ پژوهاک آن در شبکه‌های اجتماعی طنین انداخت و بحث‌هایی تازه را درباره مشروعیت تاریخی، حقوق بین‌الملل، و بازی قدرت در منطقه برانگیخت (به‌طور مثال، نک. Howard et al., 2011).

در پژوهش حاضر، مجموعه‌ای از ۳۱۲۷ فرستۀ (پست) فارسی از پلتفرم «ایکس» گردآوری شد که از ۱۶ تا ۲۱ اکتبر ۲۰۲۴ منتشر شده بودند. این داده‌ها با دقت انتخاب و پالایش شدند تا تنها فرسته‌های تکین و متنی به فرایند تحلیل وارد شوند و موارد تکراری یا بی‌محتوا حذف شوند. بیشتر پژوهش‌های موجود درباره جزایر سه‌گانه بر جنبه‌های ژئوپلیتیکی متمرکز بوده (ازجمله، Al Nahyan, 2013: 45; Buderl & Ricart, 2018: 102) و به ابعاد دیجیتالی و احساسی این مسئله توجهی نشده است؛ تاکنون در هیچ پژوهشی واکنش کاربران فارسی‌زبان پلتفرم «ایکس» پس از بیانیه ۲۰۲۴ اتحادیه اروپا و شورای همکاری بررسی نشده است (این دیدگاه در مرور جامع پژوهش‌های پیشین نیز تأیید شد؛ برای نمونه، هیچ کاربردی از پردازش زبان طبیعی^۱ در آثار اسدیان (Asadian, 2023) دیده نمی‌شود).

این پژوهش نخستین مطالعه دانشگاهی است درباره واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به بحران جزایر سه‌گانه که به‌طور نظام‌مند بررسی شده است. هدف این پژوهش نشان‌دادن چگونگی مشارکت مردم عادی در گفتمان ژئوپلیتیکی است؛ این نگاهی نو است که تاکنون در مطالعات صرفاً سیاسی یا حقوقی غایب بوده است. در این تحقیق، با بهره‌گیری از روش‌های پیشرفته

1. NLP: Natural Language Processing

پردازش زبان طبیعی، از جمله تحلیل احساس و خوشه‌بندی، به شناسایی مضامین کلیدی و الگوهای هیجانی در گفتمان پرداخته شده است. این رویکرد نه تنها درک تازه‌ای از نگرش عمومی عرضه می‌کند، بلکه آشکار می‌سازد که افراد و گروه‌ها چگونه روایت‌های خود را درباره حاکمیت بر جزایر می‌سازند و گسترش می‌دهند. در بخش بعدی، نگاهی به مفهوم ملی‌گرایی ایرانی و مسئله جزایر سه‌گانه خواهیم داشت. در بخش روش‌شناسی نیز جزئیات فرایند و شیوه پژوهش بیان خواهد شد. بخشی مستقل نیز به مرور پژوهش‌های پیشین اختصاص یافته است تا نشان دهیم که بدنه عظیم متون موجود در این حوزه، از بررسی گفتمان مردمی درباره جزایر سه‌گانه بازمانده است. سپس، پژوهش در بخش‌های یافته‌ها و نتیجه‌گیری دنبال خواهد شد.

۲. ملی‌گرایی ایرانی و جزایر سه‌گانه

ایران با میراث تاریخی غنی خود مثالی پیچیده از ملی‌گرایی است که در آن عناصر گوناگون فرهنگی، دینی و تاریخی در هم می‌آمیزند تا هویتی ملی و یگانه پدید آورند (Asadian, 2023). این ملی‌گرایی - به‌ویژه در زمینه مناقشه‌های سرزمینی همچون مسئله جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب‌بزرگ و تنب‌کوچک - تأثیر بسزایی بر سیاست خارجی ایران دارد (ibid).

خاستگاه ملی‌گرایی ایرانی را می‌توان در واپسین سال‌های دوره قاجار، در زمانی که اندیشه‌ها و رفتارهای نوین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایرانی رخ نمود جستجو کرد (Marashi, 2008). سید جواد طباطبایی، نظریه‌پرداز و مورخ برجسته ایرانی، ایران را مفهومی ریشه‌دار در تاریخ می‌داند و تداوم هستی آن را نتیجه «اندیشه سیاسی ایرانی» برمی‌شمرد (طباطبایی، ۱۳۹۵). او بر این باور بود که تمدن‌های واقع در «ایران‌زمین» بر شالوده «اندیشه ایرانی‌شهری» استوار شده‌اند و این اندیشه بر توازن میان دین، اسطوره و سیاست تأکید دارد (Tabatabai, 2015). به گفته او، این تفکر سیاسی حتی پس از ورود اسلام نیز پایدار ماند و توانست هویت فرهنگی ویژه ایران را حفظ کند. اندیشه‌های طباطبایی الهام‌بخش بسیاری از ملی‌گرایان امروز ایرانی بوده است.

باین‌حال، برخی منتقدان بر آن‌اند که روایت‌های شرق‌شناسانه غرب نیز آگاهی ایرانیان از هویت ملی خود را به‌شدت دگرگون کرده است (Vaziri, 1993). ادوارد سعید در مفهوم «شرق‌شناسی» نشان می‌دهد که چگونه غرب، شرق را

به صورت «دیگری» یکنواخت و عجیب و غریب بازنمایی کرده و این تصویر را از راه ایدئولوژی‌های استعماری و بازنمایی‌های فرهنگی تداوم بخشیده است (Said, 1978: 119). مصطفی وزیری بر این باور است که هویت ملی ایرانی بر پایه چارچوب «نژادگرایانه» و شرق‌شناسی شکل گرفته است. او می‌گوید حتی واژه «ایران» نیز به دست ملی‌گرایان شرق‌شناس دچار تحریف شده و در واقع، بر ساختی قرن بیستمی و فاقد اصالت تاریخی است (Vaziri, 1993). رضا ضیالبراهیمی مفهوم «ملی‌گرایی نابجا» را مطرح می‌کند که در آن، ایرانیان نه بر اساس هویت امروزی، بلکه بر پایه پیوندهای تاریخی با نیاکانی افسانه‌ای همچون آریاییان تصویر می‌شوند. از نگاه او، این دیدگاه نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری شرق‌شناسانه، ایرانیان را از واقعیت کنونی خود جدا کرده است (Zia-Ebrahimi, 2016: 2-3).

این ایدئولوژی بر چند اصل بنیادی استوار است. نخست اینکه ایران ملتی ازلی است که ۲۵۰۰ سال، و گاه در روایت‌های اغراق‌آمیز ۵۰۰۰ سال یا بیشتر، پیوسته وجود داشته است. دوم، شکوه و جوهره ایران در دوران زرین پیش از اسلام نهفته است. سوم، همه انحطاط‌ها و کاستی‌های ایران بر دوش اسلام گذاشته می‌شود که عرب‌ها با شمشیر بر ایرانیان تحمیل کردند. و چهارم، ایرانیان بخشی از نژاد آریایی، خویشاوند اروپاییان و از نظر نژادی کاملاً جدا از عرب‌ها هستند.

مدرن‌سازی و صنعتی‌شدن نیز در شکل‌گیری ملی‌گرایی ایرانی نقشی کلیدی ایفا کرده است (Gellner, 1983; Marashi, 2008). ارنست گلنر بر این باور است که صنعتی‌شدن با نیاز به جمعیتی باسواد، سیال و فرهنگی یکنواخت، زمینه رشد ملی‌گرایی را فراهم می‌کند (Gellner, 1983). افشین مرعشی در پژوهش خود نشان می‌دهد که عناصری مانند چاپ و نشر مدرن، بناهای یادبود دولتی، و آیین‌های بزرگداشت، از عوامل شالودین در شکل‌گیری ملی‌گرایی مدرن ایران بوده‌اند (Marashi, 2008). او ملی‌گرایی ایرانی را پدیده‌ای ریشه‌دار در اواخر دوره قاجار می‌داند. علی محمد انصاری نیز ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه را در بستر تاریخی آن بررسی کرده و مسیر تحول آن‌ها را از دوره قاجار تا جمهوری اسلامی ره‌گیری کرده است. به گفته او، ایرانیان در این روند، اسطوره آریایی را پذیرفتند و پیوندی نمادین با اروپا برقرار کردند و خود را خاستگاهی نوظهور برای تمدن جهانی می‌دیدند (Ansari, 2012).

حاکمان ایران نیز از سنت‌ها، یادمان‌ها و آیین‌ها برای تحکیم قدرت و مشروعیت خود بهره برده‌اند (Adib-Moghaddam, 2017; Cronin, 2003). آرشین ادیب‌مقدم بر نقش دولت مدرن در برانگیختن احساسات ملی‌گرایانه از راه «مهندسی اجتماعی» تأکید می‌کند؛ در این شیوه، رهبران سیاسی با استفاده از نهادهای حکومتی، برداشت مردم از گذشته را شکل می‌دهند و وفاداری به ملت را درونی می‌سازند (Adib-Moghaddam, 2017). در دوره پهلوی، آثار فرهنگی و تاریخی ایران باستان به گونه‌ای هدفمند به کار گرفته شد تا برای شاه مشروعیتی پایدار پدید آورد (Cronin, 2003). جمهوری اسلامی نیز با استفاده از سنت‌های بازآفرینی‌شده، هویت ملی را در پیوند با دین بازسازی کرده و با افزودن مناسبت‌های مذهبی به تقویم رسمی، مشروعیت خود را تحکیم بخشیده است (Asadian, 2023).

خواست خودمختاری و پاسداری از تمامیت سرزمینی نیز از نیروهای محوری در شکل‌گیری هویت ایرانی بوده است (Kashani-Sabet, 1999; Ronen, 1979). ایران بر این باور است که جزایر همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از قلمرو حاکمیتی خود بوده و هرگز مالکیت خود را واگذار نکرده است (Asadian, 2023). این باور در ژرفای ذهن ایرانیان جای گرفته است و آنان را فراتر از مرزبندی‌های سیاسی به هم پیوند می‌دهد. جزایر از سال ۱۹۷۱ م، پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس، در کنترل تهران بوده‌اند (Al Nahyan, 2013).

باین حال، امارات مدعی است که این جزایر در سده نوزدهم میلادی تحت حاکمیت شیوخ قواسم بوده و این حق پس از ۱۹۷۱ م به امارات منتقل شده است (Al Nahyan, 2013). این جزایر در سال ۱۹۲۱ م تحت اداره بریتانیا درآمدند، اما در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ م، نیروی دریایی ایران کنترل هر جزایر سه‌گانه را در دست گرفت. از آن زمان تاکنون نیروهای نظامی ایران در این جزایر مستقر بوده‌اند (ibid). سیاست خارجی ایران در این زمینه از احساس غرور ملی و عزم راسخ برای پاسداری از تمامیت سرزمینی کشور سرچشمه می‌گیرد. این جزایر بخشی جدایی‌ناپذیر از پیکره ایران دانسته می‌شوند و هر چالشی در برابر حاکمیت بر آن‌ها با واکنش سخت و قاطع روبه‌رو می‌شود.

جزایر سه‌گانه از آن رو اهمیت راهبردی دارند که در نزدیکی تنگه هرمز واقع شده‌اند (Yazdani & Yanzhe, 2022). تنگه هرمز گذرگاهی حیاتی برای انتقال نفت جهان است و کنترل بر این جزایر، ایران را قادر می‌سازد رفت‌وآمد دریایی در

این منطقه را رصد و در صورت لزوم کنترل کند. این برتری راهبردی یکی از انگیزه‌های اصلی ایران برای حفظ کنترل بر این جزایر است. در جریان جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸م)، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جزیره ابوموسی برای انجام عملیات در جریان «جنگ نفتکش‌ها» (۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸م) بهره برد (Al Nahyan, 2013). موقعیت این جزایر به ایران امکان می‌دهد نفوذ و قدرت خود را در منطقه گسترش دهد (Yazdani & Yanzhe, 2022).

مناقشه بر سر جزایر سه‌گانه، روابط ایران و امارات را پیچیده کرده و پای بازیگران بین‌المللی دیگر را نیز به میان کشیده است (Buderi & Ricart, 2018). امارات پیوسته به حضور ایران در جزایر اعتراض کرده و خواستار حل و فصل موضوع از راه گفتگوی مستقیم، داوری بین‌المللی یا ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری شده است (ibid). در سال‌های اخیر، امارات برای ادعاهای خود حمایت برخی قدرت‌های جهانی، از جمله ایالات متحده، روسیه و چین را نیز به‌دست آورده است و دست پایین‌تر ایران در عرصه سیاست بین‌الملل باعث شده است ایران بیش از پیش در انزوای سیاسی بین‌المللی قرار گیرد (Al Nahyan, 2013).

۳. پیشینه

چنانکه پیش‌تر گفتیم، هرچند در پژوهش‌های دانشگاهی فراوانی - از جمله مقالات، کتاب‌ها و مطالعات موردی - به بررسی مسئله سه جزیره از دیدگاه‌های حقوقی، تاریخی و سرزمینی پرداخته شده است، هنوز در هیچ پژوهشی این موضوع از منظر کاربران شبکه‌های اجتماعی مطالعه نشده است. با این حال، در شماری اندک از پژوهش‌ها کوشیده شده است این مسئله در چارچوب گفتمان‌های محلی یا جهانی تحلیل شود.

العلکیم مناقشه دیرینه میان امارات متحده عربی و ایران را بر سر جزایر ابوموسی، تنب‌بزرگ و تنب‌کوچک در بستر پویایی‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر خلیج فارس تحلیل کرده است. او ریشه‌های بحران را به واپسین سال‌های سده نوزدهم میلادی بازمی‌گرداند و شرح می‌دهد چگونه تنش‌ها سرانجام در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱م، درست پیش از استقلال امارات، با در دست گرفتن کنترل جزایر از سوی ایران به اوج رسید. العلکیم بر آن است که تداوم حضور ایران و امتناع این کشور از پذیرش داوری یا میانجیگری بین‌المللی، بازتابی از تمایل تهران برای تثبیت جایگاه برتر خود در منطقه خلیج فارس است. به باور او این رویکرد موجب شد

روابط دیپلماتیک میان تهران و ابوظبی به دشواری پیش رود و مناقشه بر سر جزایر منبعی پایدار از تنش در سیاست منطقه‌ای خلیج فارس باقی بماند. با وجود بهبود روابط میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی، اجلاس ۲۰۰۰ شورای همکاری خلیج فارس در بحرین بار دیگر ادعای حاکمیت امارات را تأیید و کمیته میانجیگری خود را منحل کرد که این اقدام واکنش تند تهران را در پی داشت. العلکیم نتیجه می‌گیرد که مسئله جزایر سه‌گانه نمادی از تنش‌های ساختاری ژرف‌تر در سیاست امنیتی خلیج فارس است که در آن ادعاهای حاکمیت ملی با ملاحظات توازن قدرت منطقه‌ای در هم می‌پیچند. در این پژوهش، دیدگاهی عربی عرضه می‌شود که بر پیامدهای مناقشه برای وحدت شورای همکاری خلیج فارس، ثبات منطقه‌ای، و چشم‌انداز امنیت جمعی در خلیج فارس تأکید دارد (Al-Alkim, 2002).

یزدانی و یانژه اهمیت ژئوپلیتیکی و زیست‌راهبردی جزایر ایرانی را در خلیج فارس بررسی و نقش حیاتی آن را در امنیت ملی و نفوذ منطقه‌ای ایران مطالعه کرده‌اند. آنان به موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران در شمال خلیج فارس اشاره می‌کنند که دارای طولانی‌ترین خط ساحلی و بیش از سی جزیره راهبردی است که تا نزدیکی تنگه هرمز امتداد یافته است. او این جزایر را از منظر کارکردهای ژئوپلیتیکی، زیست‌راهبردی و ژئواقتصادی تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد چگونه این مؤلفه‌ها با هم پایه‌های نفوذ ایران را در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی تقویت می‌کنند. نویسندگان تأکید می‌کنند که برخی جزایر از جمله تنب‌بزرگ، تنب‌کوچک و ابوموسی اهمیت نظامی ویژه‌ای دارند و دارایی‌های کلیدی در حفظ تمامیت سرزمینی و موضع دفاعی ایران محسوب می‌شوند. در این مقاله، با قراردادن این بحث در چارچوب سیاست دریایی غرب آسیا استدلال شده است که کنترل بر این جزایر توانایی ایران را در تنظیم عبور و مرور دریایی و انتقال انرژی از تنگه هرمز افزایش داده است (Yazdani & Yanzhe, 2022).

روسی به بررسی مناقشه پایدار میان ایران و امارات بر سر سه جزیره پرداخته و پیچیدگی‌های اجرای اصول حقوق بین‌الملل را در دعاوی سرزمینی واکاوی کرده است. تمرکز این مطالعه بر مفهوم «تاریخ بحرانی» در حقوق بین‌الملل است، یعنی نقطه‌ای زمانی برای ارزیابی اعتبار ادعاهای رقیب حاکمیت. روسی با ره‌گیری خاستگاه نظری این مفهوم، نقش آن را در فرایند تصمیم‌گیری

حقوقی در میان ابهام‌های تاریخی، میراث استعمار و روایت‌های ملی متعارض بررسی می‌کند. به باور او، تکیه افراطی بر مفهوم تاریخ بحرانی و نیز اتکای حقوق بین‌الملل به اصل (اعمال اقتدار دولتی) اغلب سبب می‌شود واقعیت‌های پیچیده و تاریخی مناقشه‌ها در مناطق حساسی مانند تنگه هرمز نادیده گرفته شود. روسی با نقد پیش‌فرض‌های لیبرالیسم حقوقی در جستجوی «خاتمه حقوقی» نشان می‌دهد که مناقشه جزایر ایرانی، مرزهای محدودیت‌زا و ناکارآمد چارچوب‌های موجود حقوق بین‌الملل را در سازگار کردن گذشته‌های مناقشه‌آمیز با نظم جهانی معاصر آشکار می‌کند و بر نیاز به رویکردهایی زمینه‌مندتر در تعیین حاکمیت تأکید دارد (Rossi, 2024).

درحالی‌که پژوهشگرانی چون مرعشی (Marashi, 2008) و انصاری (Ansari, 2012) سیر تاریخی ملی‌گرایی ایرانی را ترسیم کرده‌اند و مروزوف (Morozov, 2012) به نقد ژئوپلیتیکی دیجیتال پرداخته است، خلأیی آشکار در این میان وجود دارد: تاکنون در هیچ پژوهش تجربی، با بهره‌گیری از روش‌های پردازش زبان طبیعی، واکنش‌های کاربران فارسی‌زبان در شبکه‌های اجتماعی به مسئله سه جزیره تحلیل نشده است (به‌طور مثال، نبود چنین مطالعه‌ای در آثار بودری و ریکارت (Buderi & Ricart, 2018) دیده می‌شود). همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، در پژوهش کنونی تلاش شده است این خلأ، با ترسیم نقشه احساسات کاربران در چارچوب خوشه‌بندی داده‌های دیجیتال، پر شود.

۴. روش‌شناسی

مناقشه سرزمینی بر سر جزایر سه‌گانه ایرانی - تنب‌بزرگ، تنب‌کوچک و ابوموسی - پس از انتشار بیانیه مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس در ۱۶ اکتبر ۲۰۲۴م، بار دیگر به کانون گفتگوهای بین‌المللی بازگشت؛ امضاکنندگان این بیانیه خواستار پایان دادن به آنچه شدند که «اشغال جزایر به‌دست ایران» خوانده شده بود. این بیانیه موجی از واکنش‌ها را در عرصه‌های دیپلماتیک، رسانه‌ای و دیجیتال برانگیخت و سبب شد کاربران فارسی‌زبان، به‌ویژه در پلتفرم «یکس»، به‌شکلی گسترده به این موضوع بپردازند. گرچه نخستین واکنش‌ها بلافاصله پس از صدور بیانیه پدیدار شد، بیشترین حجم از گفتگوها در فاصله ۱۷ تا ۲۱ اکتبر ۲۰۲۴م رخ داد. برای بررسی نظام‌مند این واکنش‌ها، در این پژوهش از رابط

برنامه‌نویسی کاربردی^۱ پلتفرم «ایکس» برای گردآوری داده‌های تولیدشده کاربران درباره مناقشه حاکمیت بر جزایر استفاده شد. داده‌ها تنها به واکنش‌ها به بیانیه اتحادیه اروپا و شورای همکاری محدود نبود، بلکه بحث‌های گسترده‌تری را درباره پیشینه تاریخی جزایر، سیاست‌های منطقه‌ای ایران و پیامدهای ژئوپلیتیکی دخالت قدرت‌های خارجی نیز شامل می‌شد. با بهره‌گیری از دسترسی تأییدشده از راه کلید API و اسکریپت‌های پایتون سفارشی، مجموعه‌ای جامع شامل ۴۰۰۰ فرستۀ فارسی‌زبان گردآوری شد، بی‌آنکه متغیرهایی چون تعداد لایک یا بازنشر در گزینش داده‌ها دخیل باشد. برای هر ورودی، داده‌های فرادستی شامل نام کاربری، متن فرسته، شمار بازنشر و تاریخ انتشار ذخیره و در قالب پرونده CSV ساخت‌یافته تنظیم شد تا در تمام مراحل بعدی تحلیل، یکپارچگی و قابلیت پی‌گیری حفظ شود.

برای آماده‌سازی داده‌ها در پردازش رایانشی، زنجیره‌ای دقیق از پیش‌پردازش انجام شد تا دقت تحلیلی و درستی زبانی تضمین شود. در این فرایند از کتابخانه‌های گوناگون پایتون از جمله *pandas* برای مدیریت داده‌ها، *re* برای نرمال‌سازی متون، و *hazm* و *stopwordsiso* برای توکنیزه کردن و حذف واژگان ایست در زبان فارسی استفاده شد. فرایند پاک‌سازی شامل حذف پیوندهای اینترنتی، نام‌های کاربری، واژه‌های انگلیسی، اعداد و نشانه‌های ویژه بود. در ادامه، متن‌ها از نظر حروف کوچک، نرمال‌سازی و توکنیزه شد تا محتوای زبانی یکدست و تحلیل‌پذیری به‌دست آید. تمرکز این مرحله بر حفظ داده‌های معناداری بود که بازتاب‌دهنده گفتمان واقعی کاربران درباره موضوع پژوهش باشد.

در گام بعد، الگوریتم‌های شناسایی داده‌های تکراری برای حذف نوشته‌های مشابه یا تولیدشده با ربات‌ها به کار گرفته شد و از هر فرسته فقط نخستین نسخه باقی ماند تا اصالت داده‌ها محفوظ بماند. این پالایش سخت‌گیرانه، حجم داده‌ها را به ۳۱۲۷ فرسته تکین کاهش داد. بدین ترتیب، مجموعه نهایی، بازتابی دقیق و واقعی از دیدگاه‌های کاربران به‌شمار آمد. این پیکره پایانی، بنیانی استوار و از نظر روش‌شناختی معتبر برای تحلیل احساسات عمومی و روندهای موضوعی پیرامون حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه فراهم ساخت.

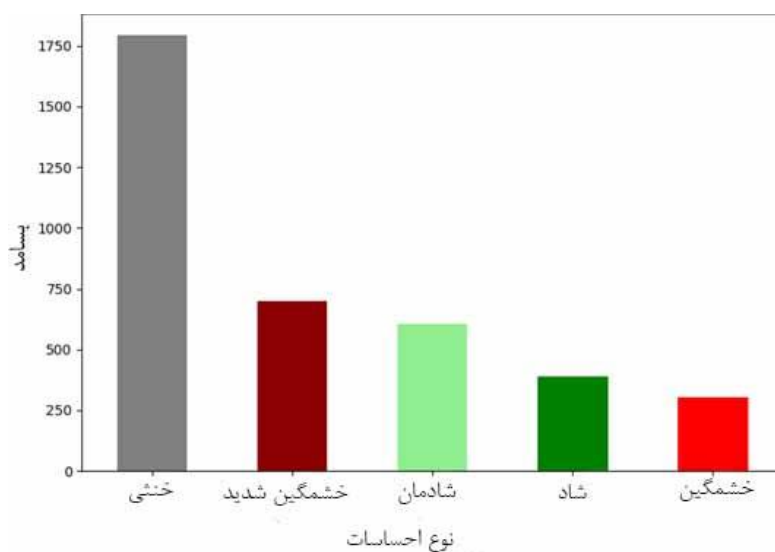
1. API

۵. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش پس از حذف داده‌های تکراری از مجموعه اصلی آشکار شد. در مجموع، ۳۰۶ فرستۀ تکراری شناسایی شد که در ۲۰ گروه متمایز جای گرفتند. بررسی‌ها نشان داد بیشتر این فرسته‌ها با شبکه‌ای از ربات‌های فعال در فضای مجازی تولید شده بود که گرایش سیاسی آن‌ها سلطنت‌طلب و مخالف حکومت ایران بود. افزون بر این، حدود ۳۵۶ فرستۀ دیگر نیز با تفاوت‌های جزئی در مقایسه با فرسته‌های تکراری شناسایی شدند که بیانگر آن بود این دسته نیز از همان شبکه منشأ گرفته‌اند. همچنین، در جریان پالایش داده‌ها، شماری از فرسته‌های تهی از متن، یعنی شامل تصاویر یا محتوای غیرمتنی، شناسایی و از مجموعه نهایی حذف شد.

برای تحلیل احساسات، از کتابخانه *Transformers* متعلق به پلتفرم Hugging Face استفاده شد و مدل ازپیش‌آموزش‌دیده HooshvareLab/bert-fa-base-uncased-sentiment-deepsentipers-multi وظیفه داشت احساس هر فرسته را در پنج دسته «خشمگین شدید»، «خشمگین»، «خنثی»، «شاد» و «شادمان» طبقه‌بندی کند. برای درک جامع‌تر از شدت احساسات، برای هر فرسته، افزون بر برچسب احساسی، نمرۀ احتمالی هر دسته نیز محاسبه شد. نتایج حاصل ستون‌های تازهای به مجموعه داده افزود تا اطلاعات غنی‌تری درباره نگرش و احساس کاربران به‌دست آید.

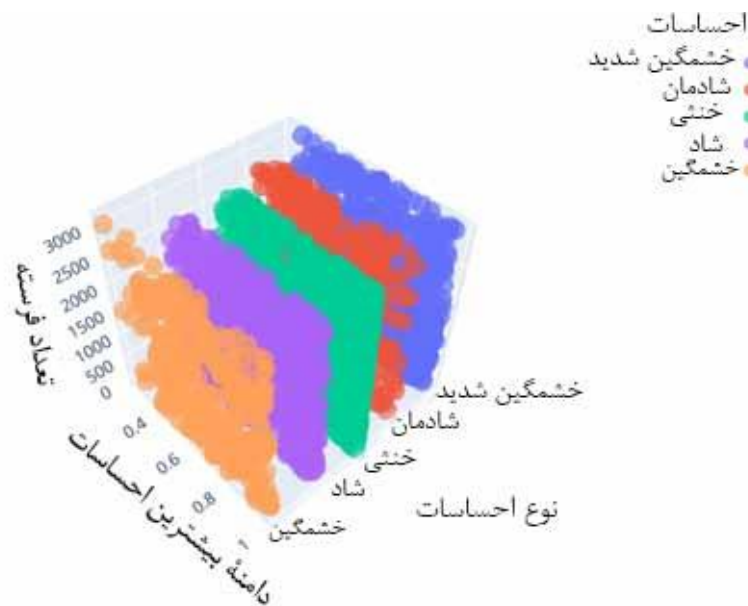
برای نمایش روشن توزیع احساسات در سراسر مجموعه داده، نموداری دوبعدی به‌صورت میله‌ای طراحی شد که بسامد هر دسته احساسی را نشان می‌دهد. در این نمودار، با ترسیم شمار فرسته‌های مربوط به هر دسته، از خشمگین شدید تا شادمان، نمایی دیداری از چگونگی توزیع احساسات عمومی فراهم آمد. با تجمیع داده‌ها، نمودار به‌روشنی نشان می‌دهد کدام احساس بر احساسات دیگر چیره است و آیا نگرش‌های منفی بر مثبت غلبه دارند یا برعکس. این ابزار دیداری امکانی فراهم می‌کند تا تحلیل‌گران و تصمیم‌گیرندگان بتوانند در یک نگاه، روند کلی واکنش احساسی مردم را دریابند. طراحی این نمودار به‌گونه‌ای بود که سادگی و وضوح در تفسیر داده‌ها حفظ شود و نمودار منبعی مفید برای شناخت گرایش عمومی در فضای مجازی به‌کار رود (شکل ۱).



شکل ۱. بسامد احساسات

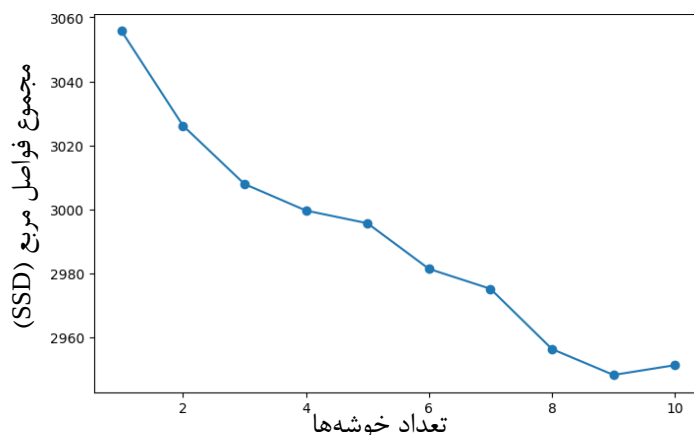
افزون بر نمودار دوبعدی، برای تحلیل دقیق‌تر شدت احساسات از نمودار پراکندگی سه‌بعدی استفاده شد. این نمایش دیداری، چگونگی پراکندگی داده‌ها را در میان دسته‌های احساسی مختلف نشان می‌دهد و آشکار می‌سازد که هیچ دوقطبی شدیدی در احساسات کاربران وجود ندارد. نمودار سه‌بعدی نشان داد احساسات در مجموعه‌ای متعادل و هماهنگ توزیع شده است، به گونه‌ای که در هر دسته هم واکنش‌های شدید و هم واکنش‌های میانه دیده می‌شود. این نمایش، تنوع احساسات عمومی را به خوبی نشان می‌دهد و می‌فهماند که واکنش‌ها نه در قطبی تند بلکه در طیفی گسترده پراکنده است. این توزیع متوازن دلالت دارد بر آنکه واکنش مردم به موضوع، نه افراطی بلکه چندوجهی و متنوع بوده است (شکل ۲).

پس از تحلیل احساسات، برای شناسایی الگوی درونی داده‌ها از روش خوشه‌بندی K-Means استفاده شد. در نخستین گام، متن‌ها با بهره‌گیری از بردار ساز TF-IDF به داده‌های عددی تبدیل شد. با این روش می‌توان اهمیت هر واژه را به کل مجموعه سنجید و واژه‌های کم‌اهمیت یا تکراری را نادیده گرفت. بدین ترتیب، واژه‌های کلیدی و معنادار در فرایند خوشه‌بندی وزن بیشتری می‌یابند و دقت مدل افزایش می‌یابد.

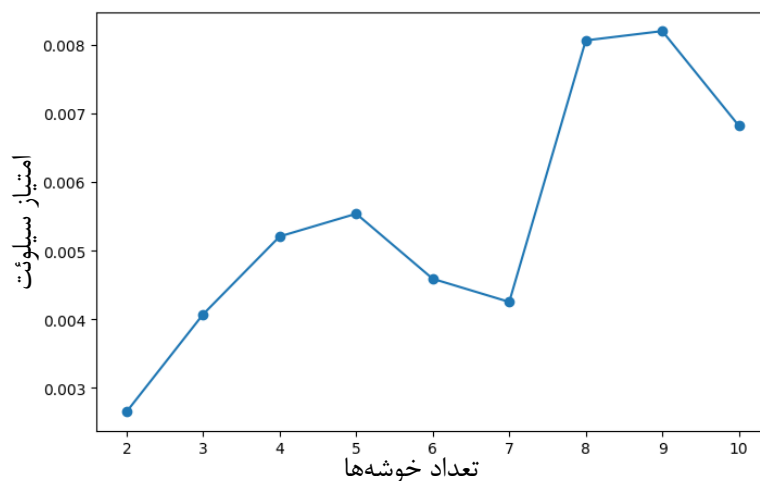


شکل ۲. نمایش سه‌بعدی نمره‌های احساسی برای هر فرسته

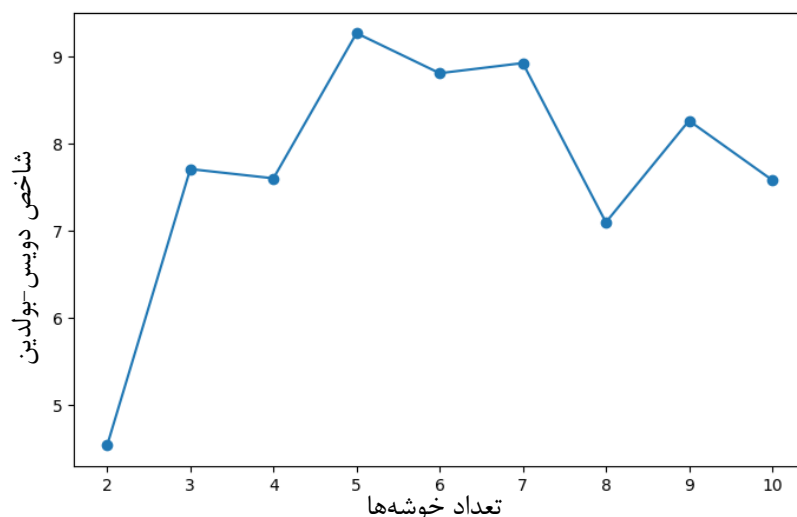
برای تعیین شمار بهینه خوشه‌ها، از روش آرنج (Elbow Method) استفاده شد. در این روش، مجموع فواصل مربعی (SSD) برای مقادیر گوناگون k ترسیم می‌شود و نقطه‌ای که در آن تغییر شیب منحنی محسوس است، بیانگر مقدار بهینه خوشه‌هاست. نمودار به‌دست‌آمده نشان داد که نقطه آرنج میان $k=8$ و $k=9$ قرار دارد. این امر حاکی از آن است که ۸ یا ۹ خوشه بهترین توازن را میان تبیین واریانس و تعداد خوشه‌ها برقرار می‌کنند. به بیان دیگر، این تعداد خوشه به خوبی ساختار درونی داده‌ها را بازتاب می‌دهد و زمینه تحلیل معنایی دقیق‌تر فرسته‌های مشابه فراهم می‌شود (شکل ۳).

شکل ۳. روش آرنج برای تعیین مقدار بهینه k

در گام بعد، تحلیل سیلوئت برای سنجش کیفیت خوشه‌بندی انجام گرفت. امتیاز سیلوئت برای مقادیر مختلف k محاسبه شد تا مشخص شود خوشه‌ها تا چه اندازه از یکدیگر متمایزند. نتایج نشان داد که مقادیر $k=8$ و $k=9$ بیشترین امتیاز سیلوئت را دارد. بنابراین، بهترین جدایی میان خوشه‌ها در این بازه حاصل شده است. این یافته تأیید می‌کند که تقسیم داده‌ها به ۸ یا ۹ گروه، هم از نظر ساختاری مناسب و هم از نظر معنایی قابل دفاع است (شکل ۴).

شکل ۴. تحلیل سیلوئت در تعیین مقدار بهینه k

در ادامه، شاخص دیویس-بولدین^۱ برای ارزیابی نهایی کیفیت خوشه‌بندی محاسبه شد. با این شاخص نسبت میانگین شباهت هر خوشه با نزدیک‌ترین خوشه مشابه خود سنجیده می‌شود؛ بدین معنا که هرچه مقدار آن کمتر باشد، کیفیت خوشه‌بندی بهتر است. محاسبات در دامنه‌ای از مقادیر k انجام شد و نتایج نشان داد که مقدار $k=8$ کمترین شاخص دیویس-بولدین را دارد. این نتیجه بیانگر آن است که هشت خوشه، نه تنها تقسیم‌بندی کارامدی از داده‌ها ارائه می‌دهد، بلکه از نظر جدایی و تمایز خوشه‌ها نیز بهترین عملکرد را دارد. بدین ترتیب، انتخاب هشت خوشه در ساختار نهایی، تصویری دقیق و قابل اعتماد از الگوی زیرین داده‌ها فراهم ساخت (شکل ۵).



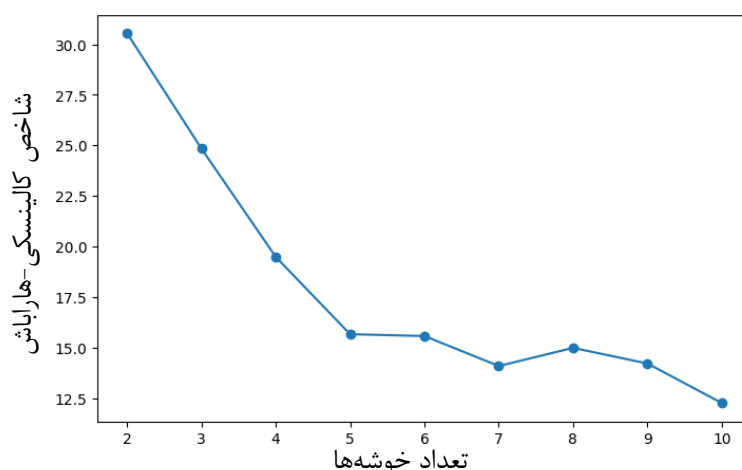
شکل ۵. تحلیل دیویس-بولدین در تعیین مقدار بهینه k

به‌عنوان آخرین گام در ارزیابی خوشه‌بندی، از شاخص کالینسکی-هاراباش^۲ برای تعیین شمار بهینه خوشه‌ها در مجموعه داده استفاده شد. این شاخص نسبت پراکندگی میان خوشه‌ای به پراکندگی درون خوشه‌ای را می‌سنجد و یکی از معیارهای کلیدی برای ارزیابی کیفیت خوشه‌بندی به‌شمار می‌آید. هرچه مقدار این شاخص بیشتر باشد، جدایی میان خوشه‌ها روشن‌تر و کیفیت خوشه‌بندی بهتر است. تحلیل پیکربندی‌های گوناگون خوشه‌ها نشان داد که در مقدار ۸

1. Davies-Bouldin index

2. Calinski-Harabasz Index

k = بیشترین امتیاز کالینسکی-هاراباش حاصل شده است. این نتیجه بار دیگر درستی انتخاب هشت خوشه را تأیید کرد و نشان داد که این مقدار، دقیق‌ترین و شفاف‌ترین تفکیک داده‌ها را فراهم و تفسیر نتایج را آسان‌تر می‌کند (شکل ۶).



شکل ۶. تحلیل کالینسکی-هاراباش در تعیین مقدار بهینه k

نتایج حاصل از چهار روش خوشه‌بندی- یعنی روش آر‌ن‌ج، تحلیل سیلوئت، شاخص دیویس-بولدین و شاخص کالینسکی-هاراباش- همگی نشان داد که شمار بهینه خوشه‌ها برای این مجموعه داده، عدد ۸ است. هر یک از این تحلیل‌ها دیدگاهی متفاوت را درباره کیفیت خوشه‌بندی به پیش می‌آورد، اما در نهایت همگی بر این نتیجه تأکید دارند که هشت خوشه بهترین توازن میان جدایی و تراکم در گروه‌های فرسته‌ها را برقرار می‌کند. این همگرایی در نتایج، استحکام روش خوشه‌بندی را تأیید می‌کند و اعتمادپذیری یافته‌ها را افزایش می‌دهد.

در بخش بعد، برای درک بهتر مضامین زبانی و محتوایی در هر دسته احساسی، از روش «آبر کلیدواژه»^۱ بهره گرفته شد (شکل ۷). با این روش، نمایشی دیداری از پرکاربردترین واژه‌ها در میان فرسته‌هایی با احساسات مشابه ارائه می‌شود و به پژوهشگر کمک می‌کند تا مؤلفه‌های اصلی گفتمان کاربران را بر پایه احساسات آن‌ها دریابد. با گردآوری متن‌های پالایش‌شده فرسته‌هایی که در یک دسته احساسی قرار داشتند، تصویری جامع از واژه‌های پرتکرار در آن دسته ساخته شد.

1. keyword cloud

در اجرای این بخش، نخست داده‌های حاصل از تحلیل احساسات در قالب *DataFrame* پانداس بارگذاری و رمزگذاری متون برای جلوگیری از خطاهای خوانش بررسی شد. سپس، فراوانی دسته‌های احساسی محاسبه و متن‌های هر دسته در رشته‌ای واحد ادغام شد تا تمامی واژگان به‌کاررفته در آن زمینه در دسترس قرار گیرد. این داده‌ها مبنای تولید ابرهای کلیدواژه شد.

برای بهبود کیفیت ابرهای واژه، فهرستی از واژگان غیرضروری یا پرتکرار که محتوای تحلیلی نداشت، حذف شد. این واژه‌ها شامل حروف ربط، ضمیر و اصطلاحات عمومی بود که ممکن بود نتایج را منحرف کند. سپس، با استفاده از رده *Counter*، شمار رخداد هر واژه محاسبه شد تا پرکاربردترین واژه‌ها مشخص شود. در گام نهایی، از کتابخانه *WordCloud* برای تولید ابرهای کلیدواژه استفاده شد. در هر ابر، اندازه واژه‌ها متناسب با میزان تکرار آن‌ها تعیین شد؛ واژه‌های بزرگ‌تر بسامد بیشتری داشت. به همین دلیل، در مرکز گفتمان احساسی جای گرفت. این نمایش دیداری ضمن افزایش جذابیت پژوهش، به ذی‌نفعان امکان می‌دهد در یک نگاه مضمون‌های غالب و احساسات برجسته را در هر دسته شناسایی کنند. در نهایت، ابرهای کلیدواژه همچون ابزاری نوآورانه، روندهای زبانی و هیجانی کاربران را در ارتباط با موضوع آشکار کرد و تصویری روشن از چگونگی بیان احساسات و اندیشه‌ها درباره این مسئله ملی به‌دست داد (شکل ۷).

تحلیل توزیع احساسات در خوشه‌های مختلف فرسته‌ها بخشی اساسی از درک چشم‌انداز احساسی مجموعه داده است. در این بخش، از فرایندی پیشرفته برای طبقه‌بندی احساسات بر پایه مدل خاص پژوهشی ما^۱ استفاده شد. در این مدل، پس از تبدیل داده‌های متنی پالایش‌شده به نمایش عددی، برچسب‌های احساسی «خشمگین شدید»، «خشمگین»، «خنثی»، «شاد» و «شادمان» به هر فرسته اختصاص یافت.

پس از انجام تحلیل احساسات، نتایج گردآوری و برای نمایش توزیع احساسات در خوشه‌ها به‌صورت دیداری تنظیم شد. نقشه حرارتی^۲ طراحی شد تا بسامد هر نوع احساس در هر خوشه نشان داده شود. این نقشه با ارائه تصویری روشن از شمار فرسته‌های هر دسته احساسی در میان خوشه‌ها، ارزیابی فوری از لحن عاطفی غالب در هر گروه را ممکن می‌سازد (شکل ۸).

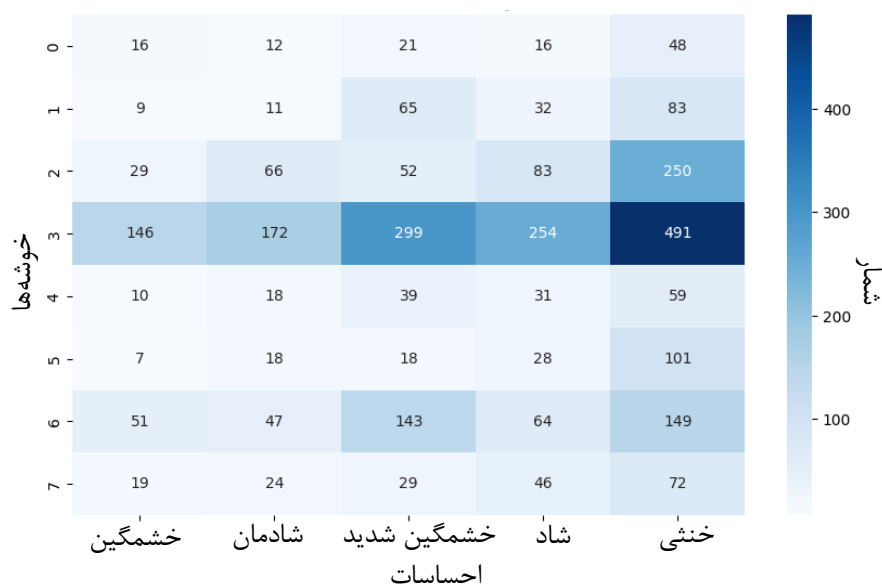
1. HooshvareLab/bert-fa-base-uncased-sentiment-deepsentipers-multi

2. heatmap



تحلیل نقشه حرارتی نشان داد که الگوهای متمایزی از توزیع احساسات در میان خوشه‌ها وجود دارد. برخی خوشه‌ها بیشتر شامل فرسته‌های دارای احساس «شاد» یا «شادمان» بود، که نشانگر نگرشی مثبت به رویدادها یا موضوع‌های خاص در آن دسته است. در مقابل، خوشه‌هایی نیز با بسامد بیشتر از فرسته‌های «خشمگین» یا «خشمگین شدید» دیده شد که بیشتر محتوای مرتبط با جنجال‌ها یا واکنش‌های منفی کاربران را در بر می‌گرفت.

مرحله پایانی تحلیل، تمرکز بر استخراج مضمون‌ها و مفاهیم اصلی از میان فرسته‌های هر خوشه و خلاصه کردن آن بود. هدف این بخش بازنمایی مباحث محوری در هر یک از هشت خوشه بر پایه خوشه‌بندی به دست آمده از الگوریتم K-Means بود. این رویکرد نظام‌مند کمک کرد تا ماهیت احساسات و موضوع‌های نهفته در هر دسته از داده‌ها با دقت بیشتری شناخته شود.



شکل ۸. توزیع احساسات بر پایه خوشه‌ها

برای استخراج این خلاصه‌ها، از مدل ازپیش‌آموزش‌دیده^۱ بهره گرفتیم. در این فرایند تابعی با نام *summarize_cluster* تعریف شد تا تمامی فرسته‌های متعلق به هر خوشه بازبایی و در قالب متنی منسجم گردآوری شود. سپس، متن‌های تجمیع‌شده به بخش‌های حداکثر ۵۱۲ واژه‌ای تقسیم شد تا با محدودیت‌های ورودی مدل سازگار باشد. هر بخش جداگانه خلاصه‌سازی شد و در پایان، خلاصه‌های به‌دست‌آمده در قالب متنی جامع برای هر خوشه ادغام شد. بدین‌ترتیب، خلاصه‌های نهایی بازتابی فشرده و روشن از بحث‌ها و احساسات غالب در میان کاربران بود.

خوشه ۰. این خوشه بر پای‌بندی استوار ایران به حاکمیت خود بر جزایر سه‌گانه- ابوموسی، تنب‌بزرگ و تنب‌کوچک- در خلیج فارس تأکید دارد و حسی نیرومند از ملی‌گرایی را بازمی‌تاباند. گفتمان موجود در این دسته هشدار می‌دهد که هرگونه ادعا یا دخالت خارجی، به‌ویژه از سوی کشورهای عربی یا قدرت‌های جهانی، ممکن است موجب وحدت مردم ایران در برابر تهدید بیرونی شود. همچنین، نگرانی‌هایی درباره احتمال تشدید تنش‌ها از سوی امارات متحده عربی مطرح می‌شود. اهمیت نمادین و راهبردی جزایر در امنیت ملی ایران برجسته شده است و احتمال بسته‌شدن تنگه هرمز عاملی بحرانی در ژئوپلیتیک جهانی یاد

1. sshleifer/distilbart-cnn-12-6

می‌شود. در مجموع، این خوشه بازتاب‌دهنده موضعی قاطع و متحد در دفاع از ادعای ایران است.

خوشه ۱. این دسته بر تنش‌های ژئوپلیتیکی پیرامون ادعاهای ایران درباره حاکمیت جزایر تمرکز دارد؛ به‌ویژه بر احساس مخالفت قدرت‌های بزرگ جهانی همچون روسیه، چین، کشورهای اروپایی و برخی دولت‌های عربی تأکید می‌شود. در این گفتمان نوعی احساس خیانت و ناامیدی از متحدان پیشین دیده می‌شود، زیرا آنان به‌گونه‌ای همسو با مواضع مخالف تمامیت سرزمینی ایران عمل کرده‌اند. این وضعیت، اراده جمعی ایرانیان را برای دفاع از حاکمیت ملی تقویت و دخالت خارجی را تهدیدی مشترک برای ملت قلمداد می‌کند.

خوشه ۲. این خوشه به موضع اتحادیه اروپا می‌پردازد که حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه را به چالش کشیده است. اتحادیه اروپا با همراهی کشورهای عربی کوشید با استناد به حقوق بین‌الملل مشروعیت ادعای ایران را زیر سؤال ببرد و در مقابل از ادعاهای امارات پشتیبانی کند. از دید ایرانیان، این رویکرد دوگانه و ریاکارانه است، زیرا سیاست خارجی اروپا در موارد مشابه معیارهای متفاوتی دارد. در این خوشه، کاربران بر لزوم دفاع از حقوق تاریخی و قانونی ایران تأکید کردند و دخالت اروپا را اقدامی فراتر از صلاحیت آن می‌دانند که تنها سبب تقویت عزم ملی در پاسداری از حاکمیت می‌شود.

خوشه ۳. مضمون اصلی این دسته بر مشروعیت تاریخی مالکیت ایران بر جزایر سه‌گانه استوار است. بسیاری از فرسته‌ها به دوران پهلوی اشاره دارد و آن دوره را زمان تثبیت کنترل رسمی ایران بر جزایر می‌دانند. در این گفتمان، جزایر بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت ایرانی معرفی می‌شوند و هرگونه امتیازدهی، ناسازگار با میراث فرهنگی و تاریخی کشور دانسته می‌شود. بنابراین، حاکمیت ایران بر جزایر امری غیرقابل‌مذاکره تلقی و تداوم تاریخی این حق، فراتر از مرزبندی‌های سیاسی روز، برجسته می‌شود.

خوشه ۴. این خوشه بر واکنش ایران به چالش‌های خارجی از سوی اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس متمرکز است. گفتمان غالب بر این باور است که چنین موضعی تلاشی برای تضعیف وحدت ملی و تمامیت سرزمینی ایران محسوب می‌شود. در این دسته، حاکمیت ایران مطلق و منطبق بر حقوق بین‌الملل معرفی شده است و گفته می‌شود که فشارهای خارجی تنها هم‌بستگی بیشتر داخلی و مقاومت در برابر مداخله‌گری بی‌مورد را سبب می‌شود.

خوشه ۵. تمرکز این دسته بر انزوای ایران در جامعه جهانی است که پیامد سیاست‌های خارجی کشور تلقی می‌شود. کاربران نگران هستند که ناتوانی در دفاع مؤثر از جزایر، موجب تشدید ادعاهای سرزمینی دیگران شود. گفتمان این خوشه رویکرد فعلی سیاست خارجی را ناکارآمد دانسته و خواهان سیاستی قاطع‌تر و یکپارچه‌تر برای حفاظت از تمامیت سرزمینی در برابر فشارهای فزاینده خارجی است.

خوشه ۶. در این دسته، دیدگاهی سلطنت‌طلبانه مطرح می‌شود که باور دارند حاکمیت ایران بر جزایر تنها در صورت بازگشت سلطنت به رهبری رضا پهلوی پلیدار خواهد ملند. جزایر در این گفتمان به‌منزله سرزمین‌هایی مقدس و تفکیک‌ناپذیر از ایران معرفی می‌شوند و هرگونه مصالحه بر سر آن‌ها توهینی به هویت ملی دانسته می‌شود. طرفداران این دیدگاه، نظام پادشاهی را ضامن استقلال سرزمینی کشور می‌دانند.

خوشه ۷. این دسته با تکیه بر شواهد تاریخی، جزایر را بخشی از قلمرو ایران از روزگار باستان، به‌ویژه از دوران هخامنشی، معرفی می‌کند. کاربران این خوشه، ادعاهای اروپایی و اماراتی را بی‌پایه و فاقد پشتوانه تاریخی و حقوقی می‌دانند و خواهان به‌رسمیت‌شناختن گسترده‌تر حاکمیت دیرینه ایران از سوی جامعه جهانی هستند. این گفتمان با تأکید بر تداوم تاریخی حاکمیت ایران، جزایر را ذاتی و انحصاری ایران می‌داند که در نفوذ دیرپای کشور در منطقه ریشه دارد.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش نخستین بررسی نظام‌مند و داده‌محور از گفتمان عمومی و احساسات پیرامون حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه خلیج فارس از رهگذر شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان به‌شمار می‌آید. در این تحقیق، با ترکیب روش‌های پردازش زبان طبیعی با تحلیل احساسات و خوشه‌بندی، بنیانی تازه و تجربی برای درک چگونگی درگیری ذهنی و عاطفی مردم عادی با مسئله پیچیده ژئوپلیتیکی در عصر دیجیتال فراهم شده است. برخلاف تحلیل‌های سنتی دیپلماتیکی یا تاریخی، در این مطالعه پویایی، تنوع و فوریت واکنش‌های مردمی در فضای برخط به تصویر درآمده است و نشان می‌دهد که رسانه‌های اجتماعی به بازتابی از وجدان ملی ایرانیان و تقویت‌کننده آن در برابر تحریکات سیاسی جهانی بدل شده‌اند. یافته‌ها نشان داد که واکنش کاربران ایرانی به بیانیه سال ۲۰۲۴م اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس در مضامینی چون حاکمیت، هویت ملی و

مقاومت در برابر مداخله خارجی ریشه دارد. به‌جای قطب‌بندی آشکار، توزیع احساسات در میان فرسته‌ها حالتی متوازن داشت که دامنه‌ای از هیجان‌های میهن‌دوستانه تا انتقاد محتاطانه از راهبردهای سیاست خارجی ایران را در بر می‌گرفت. تحلیل خوشه‌ای نیز هشت حوزه معنایی متمایز را در دل این گفتمان نمایان کرد که از پیوستگی تاریخی و بی‌اعتمادی بین‌المللی گرفته تا برداشت‌های گوناگون از انزوای ژئوپلیتیکی ایران را در بر می‌گرفت. این نتایج نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی به «آگورای دیجیتال»^۱ یا میدان گفتگوی نوینی بدل شده است که در آن هویت ملی، حافظه تاریخی و قدرت درهم می‌آمیزند؛ در اینجا کاربران رنج‌های تاریخی را بازتفسیر می‌کنند و روایت‌های تازه‌ای از حاکمیت را در چارچوبی الگوریتمی و داده‌محور باز می‌سازند.

پیامدهای این پژوهش فراتر از بستر ایران گسترده است. در چارچوب روش‌شناسی، گردآوری داده‌های گسترده، تحلیل زبان فارسی و مدل‌سازی احساسی-مضمونی در هم آمیخته شده است تا بتوان نشان داد مردم‌نگاری دیجیتال به مطالعات ژئوپلیتیکی بُعدی تازه می‌بخشد و جنبه‌های عاطفی و گفتمانی مباحث سیاست خارجی را آشکار می‌سازد. در این تحقیق، همچنین نقش فزاینده شبکه‌های اجتماعی به‌منزله میدان‌هایی زنده در جدال روایت‌های بین‌المللی نشان داده شده است؛ میدان‌هایی که در همان لحظه بر برداشت‌های عمومی و حتی اندرکنش‌های دیپلماتیکی اثر می‌گذارد. در پژوهش‌های آینده می‌توان این مسیر را با تحلیل چندزبانه و میان‌سکویی ادامه داد تا روشن ساخت بازیگران جهانی چگونه روایت‌های رقیب خود را درباره مناقشه‌های سرزمینی مشابه می‌سازند و می‌گسترند.

می‌توان گفت کشمکش بر سر جزایر سه‌گانه صرفاً نزاعی بر سر خاک نیست، بلکه گفتگویی بر سر معناست؛ گفتگویی که هم‌زمان در تالارهای دیپلماتیکی و شبکه‌های دیجیتال در جریان است. درک ژرف‌تر از چگونگی بازتعریف مفاهیمی چون حاکمیت، مشروعیت و هویت در قرن بیست‌ویکم میلادی- عصری که در آن گفتمان سیاسی بیش از پیش به‌وسیله داده، الگوریتم و احساسات عمومی شکل می‌گیرد- سیاست‌گذاران را در یافتن راه‌حل‌های واقع‌بینانه‌تر برای مناقشه‌های سرزمینی، به‌ویژه در مناطق حساس و پرآشوبی چون خلیج فارس، یاری‌رسان خواهد بود.

1. digital agora

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان در تألیف این مقاله مشارکت یکسان داشته‌اند.

اصول اخلاقی

نویسندگان در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته‌اند؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسندگان است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر درخصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

منابع

- ثاقب ح، حسینی م، مراپور ف. (۱۴۰۴). «ارزیابی همگرایی منطقه‌ای ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس». *مطالعات کشورها*. ۳(۱): ۱-۳۸.
<https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.371179.1101>
- طباطبایی ج. (۱۳۹۹). *تاریخ/اندیشه سیاسی جدید*. تهران: مینوی خرد.
- فرزادگان مر. (۱۴۰۴). «ضرورت مذاکره‌های بین‌المللی برای مهار پیامدهای تحریم و دستیابی به شکوفایی اقتصادی». *مطالعات کشورها*. ۴(۴): ۶۵۳-۶۵۷.
<https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.394015.1278>
- Adib-Moghaddam A. (2017). *Psycho-Nationalism: Global Thought, Iranian Imaginations*. Cambridge University Press.
- Al-Alkim HH. (2002). "The islands question: An Arabian perspective". In Potter LG & Sick GG. (Eds.). *Security in the Persian Gulf* (pp. 155-170). Palgrave Macmillan, New York. https://doi.org/10.1057/9780230108189_7.
- Ansari AM. (2012). *The Politics of Nationalism in Modern Iran*. Cambridge University Press.
- Asadian R. (2023). "The roots and evolution of Iranian nationalism and its historiography". *Humanities and Social Sciences Communications*. 10(971). <https://doi.org/10.1057/s41599-023-02317-2>.
- Buderi CLO, Ricart LT. (2018). *The Iran-UAE Gulf Islands Dispute: A Journey through International Law, History and Politics*. Brill Nijhoff.
- Cordesman AH, Al-Rodhan KR. (2006). *The Changing Dynamics of Energy Security*

- in the Persian Gulf. Greenwood Publishing Group.
- Cronin S. (2003). *The Making of Modern Iran: State and Society under Riza Shah*. Routledge.
- Farzanegan MR. (2026). "The necessity of international negotiations to contain the consequences of sanctions and achieve economic prosperity". *Journal of Countries Studies*. 3(4): 653-657. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.394015.1278>.
- Gellner E. (1983). *Nations and Nationalism*. Payot.
- Howard PN, Duffy A, Freelon D, Hussain MM, Mari W, Maziad M. (2011). *Opening Closed Regimes: What Was the Role of Social Media During the Arab Spring?*. Project on Information Technology & Political Islam, University of Washington.
- Hussain MM, Howard PN. (2013). *Democracy's Fourth Wave? Digital Media and the Arab Spring*. Oxford University Press.
- Kashani-Sabet F. (1999). *Frontier Fictions: Shaping the Iranian Nation*. Princeton University Press, New Jersey.
- Marashi A. (2008). *Nationalizing Iran: Culture, Power, and the State*. University of Washington Press, Seattle.
- Morozov E. (2012). *The Net Delusion: The Dark Side of Internet Freedom*. PublicAffairs.
- Al Nahyan KSZ. (2013). *The Three Islands: Mapping the UAE-Iran Dispute*. RUSI.
- Ronen D. (1979). *The Quest for Self-Determination*. Yale University Press, New Haven.
- Rossi C. (2024). "The critical date and the dispute over islands in the strait of Hormuz: Abu Musa and the Tunbs". *Oregon Review of International Law*. 25(1): 1-47. <https://ssrn.com/abstract=4813649>.
- Sabbar S, Matheson D. (2019). "Mass media vs. the mass of media: A study on the human nodes in a social network and their chosen messages". *Journal of Cyberspace Studies*. 3(1): 23-42. <https://doi.org/10.22059/jcss.2019.271467.1031>.
- Sagheb H, Hosseini M, Moradpour F. (2025). "An evaluation of regional convergence of Iran and PGCC". *Journal of Countries Studies*. 3(1): 1-38. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.371179.1101>. [in Persian]
- Said EW. (1978). *Orientalism*. Pantheon Books.
- Shahghasemi E, Prosser M. (2019). "The Middle East: Social media revolution in public and private communication". *International Conference on Future of Social Sciences and Humanities*. Warsaw. <https://www.doi.org/10.33422/fshconf.2019.06.345>.
- Shahghasemi E, Gholami F, Alikhani Z. (2025). "Global patterns of social media use and political sentiment". *Discover Global Society*. 3, 36. <https://doi.org/10.1007/s44282-025-00171-y>.
- Tabatabai J. (2015). *A Histoty of New Political Thought*. Minooye Kherad Publication. [in Persian]
- Vaziri M. (1993). *Iran as Imagined Nation: The Construction of National Identity*. Paragon House.
- Yazdani E, Yanzhe M. (2022). "Geopolitical and geostrategic importance of the Iranian Islands in the Persian Gulf". *Review of European Studies*. 14(3): 30-37. <https://doi.org/10.5539/res.v14n3p30>.
- Zia-Ebrahimi R. (2016). *The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Politics of Dislocation*. Columbia University Press.